

ارائه مدلی برای ارزیابی کیفیت آموزش کارآفرینی با تأکید بر نقش تعدیل‌گری توانایی‌های مدرسین و به کارگیری امکانات کمک آموزشی

بابک ضیاء^۱

سید رسول حسینی^۲

مجید وقار موسوی^۳

چکیده

در ادبیات کارآفرینی گفته شده است که دانش و مهارت کارآفرینی را می‌توان آموخت و آن را در محیط مناسب توسعه داد از این رو آموزش نقش مهمی در توسعه فرهنگ کارآفرینی دارد. پژوهش حاضر به بررسی نتایج حاصل از اجرای آموزش‌های کارآفرینی در تعدادی از دبیرستان‌های کار و دانش شهرستان بجنورد پرداخته و بر مبنای پیشینه تحقیق مدلی را برای ارزیابی کیفیت این آموزش‌ها ارائه می‌کند. این تحقیق از نوع روش، توصیفی-پیمایشی بوده و داده‌ها از طریق پرسش‌نامه و مصاحبه گردآوری شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد آموزش کارآفرینی با تکیه بر سه سازه؛ ایجاد مهارت‌های کارآفرینی، ایجاد اشتیاق برای انجام فعالیت‌های کارآفرینانه و پرورش ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه در دانش‌آموزان خواهد توانست به میزان قابل توجهی بر ایجاد قصد کارآفرینانه در دانش‌آموزان تأثیر مثبت داشته باشد. همچنین دو متغیر توانایی‌های مدرسین و امکانات کمک آموزشی، رابطه میان آموزش کارآفرینی و ایجاد قصد کارآفرینانه در دانش‌آموزان را تعدیل می‌نمایند.

واژگان کلیدی: آموزش کارآفرینی، توانایی مدرسین، اشتیاق کارآفرینانه، قصد کارآفرینانه.

email: bziyae@ut.ac.ir

email: Hosseinirasul@yahoo.com

email: m_mosavi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۲/۲۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۱۰/۹

۱. نویسنده مسئول: عضو هیئت علمی دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد کارآفرینی دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران

مقدمه

امروزه کارآفرینی به عنوان یک مفهوم جدید در اقتصاد، روانشناسی و جامعه‌شناسی وارد شده است. کارآفرینی را می‌توان به عنوان یکی از عوامل کلیدی برای رسیدن به توسعه اقتصادی و ایجاد تحولات اجتماعی دانست که می‌تواند بخشی از بحران موجود در جامعه بشری، ناشی از عدم پویایی اقتصاد را مرتفع سازد (GEM^۱، ۲۰۱۲). از این رو لازم است تا با ایجاد آگاهی عمومی نسبت به نتایج حاصل از فعالیت‌های کارآفرینانه و افزایش توانایی نیروی کار در بهره برداری از فرصت‌های موجود، زمینه ایجاد کسب و کارهای جدید را فراهم نمود. در این راستا اجرای دوره‌های آموزشی مناسب می‌تواند اشتیاق لازم برای آغاز فعالیت‌های کارآفرینانه را در متقاضیان، خصوصاً دانش آموزان افزایش دهد.

کارآفرینی علاوه بر افزایش رشد اقتصادی باعث ایجاد مشاغل جدید نیز می‌گردد (انگل^۲ و همکاران، ۲۰۱۰). تحقیقات مختلفی به منظور کاهش نرخ بیکاری فارغ التحصیلان در کشورهای عضو آسه‌آن صورت پذیرفته است که نتایج حاصل از آن نشان می‌دهد کارآفرینی تنها کلید رفع معضل بیکاری در بین جوانان می‌باشد (کاماریه^۳ و همکاران، سلما و نوراسما^۴، ۲۰۱۰ به نقل از سونداری^۵، ۲۰۱۳). تحقیقات انجام شده مؤید آن است که فراگیران دوره‌های کارآفرینی تمایل بیشتری برای آغاز یک کسب و کار جدید نسبت به سایر افراد دارند (عبدالعزیز و جعفر^۶، ۲۰۰۸). این گرایش ممکن است ناشی از تجربه و دانش کسب شده توسط آنان در طول دوره آموزشی باشد که منجر به ظهور قصد کارآفرینانه در آنها شده است (اسماعیل^۷ و همکاران، ۲۰۰۹).

ترویج کارآفرینی به دو دلیل تأثیر اقتصادی و ایده‌ی کارآفرینان به عنوان عاملان تغییر، رشد و نوآوری، مسئله‌ی اصلی سیاست‌گذاران است (زالی و همکاران، ۱۳۸۶). از این رو وظیفه اصلی مراکز آموزشی از جمله هنرستان‌های کار و دانش، تولید فارغ‌التحصیل

1. General Entrepreneurship Monitor
2. Engle
3. Kamariah
4. Salmah & Norasmah
5. Sondari
6. Abdul Aziz & Jafar
7. Ismail

کارآفرین است نه دانش‌آموخته فاقد مهارت. حصول این امر مستلزم بازنگری اساسی در برنامه‌های آموزش رسمی وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری می‌باشد. با این وجود آموزش درس کارآفرینی در پایه سوم شاخه کار و دانش توانسته است تا اشتیاق دانش‌آموزان را برای خوداشتغالی و ایجاد کسب و کار جدید افزایش دهد. داشتن معیاری مناسب برای سنجش اثربخشی اینگونه آموزش‌ها به دست‌اندرکاران این حوزه کمک خواهد نمود تا برنامه‌ریزی مناسب‌تری را برای اجرای استانداردهای آموزشی بازار محور در حوزه کارآفرینی انجام دهند. بدین ترتیب دانش‌آموزان خواهند توانست مهارت‌های لازم را برای خوداشتغالی و شروع یک کسب و کار جدید فرا گیرند.

به طور کلی کارآفرینی از ابتدای آفرینش بشر و همراه با او در تمام شئون زندگی حضور داشته و مبنای تحولات و پیشرفت‌های بشری بوده است. لیکن تعاریف متنوعی از آن در سیر تاریخی و روند تکامل موضوع بیان شده است، که به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- دایره‌المعارف بریتانیکا، کارآفرین را این گونه تعریف کرده است: کارآفرین شخصی است که کسب و کار و یا مؤسسه اقتصادی را سازماندهی و مدیریت کرده و مخاطرات ناشی از آن را می‌پذیرد.
- در دیکشنری وبستر آمده است، کارآفرین کسی است که متعهد می‌شود مخاطرات یک فعالیت اقتصادی را سازماندهی، اداره و تقبل کند.
- کول^۱ (۱۹۴۶) کارآفرینی را پلی می‌داند بین جامعه به عنوان یک کل به ویژه جنبه‌های غیراقتصادی آن و مؤسسات انتفاعی تأسیس شده برای بهره‌مندی از مزیت‌های اقتصادی و ارضاء آرزوهای اقتصادی.
- ویلکن^۲ (۱۹۸۰) کارآفرینی را به عنوان یک تسریع کننده، جرقه‌ی رشد و محرک توسعه اقتصادی می‌داند.

1. Cole
2. Wilken

- کاسون^۱ (۱۹۸۲) کارآفرین را فردی می‌داند که تخصص وی تصمیم‌گیری عقلانی و منطقی در بهره‌برداری مناسب از منابع کمیاب است.
- دراکر^۲ (۱۹۸۵) معتقد است، کارآفرین کسی است که فعالیت اقتصادی کوچک و جدیدی را با سرمایه خود شروع می‌نماید.
- تراپ‌مان و مورنینگ‌استار^۳ (۱۹۸۹) در کتاب نظام‌های کارآفرینانه خود می‌نویسند: کارآفرینی یعنی ترکیب تفکر با اجرا، در این تعریف کارآفرین فردی است که فرصت ارائه یک محصول، خدمت، روش و سیاست جدید را با تفکری جدید ادغام می‌کند و برای رفع یک مشکل قدیمی راه حلی ابتکاری می‌یابد. از نظر آنان کارآفرین فردی است که می‌خواهد تأثیر اندیشه خود در خصوص محصول یا خدمات را بر نظام‌های اقتصادی اجتماعی موجود مشاهده کند.
- تیمونز^۴ (۱۹۸۹) در تعریف کارآفرینی می‌نویسد: کارآفرینی خلق و ایجاد بینشی ارزشمند از هیچ است. کارآفرینی فرآیند ایجاد و دستیابی به فرصت‌ها و دنبال کردن آنها بدون توجه به منابعی است که در حال حاضر وجود دارد. کارآفرینی شامل، خلق و توزیع ارزش و منافع بین افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و جامعه می‌باشد.
- کریچف^۵ (۱۹۹۴) اعتقاد دارد، کارآفرین فردی است که شرکت‌های جدیدی را که سبب ایجاد و رونق مشاغل جدید می‌شوند، شکل می‌دهد.
- مک کران و فلائیگان^۶ (۱۹۹۶) کارآفرینان را افرادی نوآور، با فکری متمرکز و به دنبال کسب توفیق و مایل به استفاده از میان‌برها می‌دانند که کمتر مطابق دستورالعمل‌ها کار می‌کنند و در نظام اقتصادی، شرکت‌هایی نوآور، سودآور و دارای رشد سریع را ایجاد می‌نمایند.

1. Casson
 2. Drucker
 3. Torpman & Morningstar
 4. Timmons
 5. Kirchoff
 6. Mckeran & Flannigan

• حسن مرادی (۱۳۸۲) معتقد است کارآفرین شخصی است که علاوه بر داشتن علم در یک حوزه تخصصی، قدرت ابتکار، خلاقیت و خطرپذیری دارد و می‌تواند با استفاده از امکانات، فرصت‌ها و توانمندی‌ها، اشتغال مولد و درآمدزا ایجاد کند.

• احمدپور و عزیزی (۱۳۹۱) معتقدند افراد کارآفرین افرادی هستند که می‌توانند ایده‌ها، اختراعات و یا اکتشافات خود را به کالا و خدمات و سپس ارزش تبدیل نمایند. با وجود همه تعاریف ارائه شده، هنوز هم تعریف کامل، جامع، مانع و مورد پذیرش همه‌ی صاحب نظران در خصوص مفهوم کارآفرینی ارائه نشده است، لیکن در این بین تعریف اقتصاددان مشهور اتریشی جوزف شومپتر^۱ (۱۹۳۴) از کارآفرینی و نقش کارآفرینان در فرآیند توسعه مورد توافق و ارجاع اکثر محققین قرار دارد. بر طبق نظر وی کارآفرین نیروی محرکه اصلی در توسعه‌ی اقتصادی و موتور پیشرفت جوامع بشری می‌باشد و نقش او عبارت است از نوآوری و ایجاد ترکیبات جدید از منابع موجود. شومپتر نوآوری را مشخصه اصلی کارآفرینی دانسته و تخریب خلاق را به عنوان جزئی جدائی ناپذیر از این فرآیند می‌داند.

در اقتصاد امروز کارآفرینی مفهومی فراتر از خصوصیات شخصی و یا راه اندازی یک کسب و کار دارد. کارآفرینی یک فرآیند پویا از چشم‌انداز، تغییرات و خلاقیت است (لیان و چن^۲، ۲۰۰۹). تحقیقات انجام شده مؤید این واقعیت است که رشد اقتصادی کشورها با سطح فعالیت‌های کارآفرینانه آنها رابطه مثبت دارد. کارآفرینی در ایجاد اشتغال نیز تأثیر بسزایی دارد. حدود نیمی از نیروی کار در کشورهای توسعه یافته در کسب و کارهای کوچکی مشغول به کار هستند که توسط کارآفرینان تأسیس شده است. گزارش دیده‌بان جهانی کارآفرینی^۳ (GEM) حاکی از آن است که در سال ۲۰۱۱، ۱۶۵ میلیون نفر از کارآفرینانی که برای راه اندازی کسب و کارهای جدید اقدام نموده‌اند، جوانان بین ۱۸ تا ۳۵ سال بوده‌اند. این امر نشان دهنده آن است که در اقتصادهای در حال توسعه، گرایش به کارآفرینی در بین جوانان افزایش یافته است. بر اساس نسبت کارآفرینان کشورهای مختلف

1. Joseph schumpeter
2. Linan & Chen
3. General Entrepreneurship Monitor

به کل جمعیت‌شان برای ایالات متحده آمریکا ۱۱ درصد، سنگاپور ۷ درصد و مالزی ۵ درصد بوده است (دیده‌بان جهانی کارآفرینی، ۲۰۱۲). متأسفانه در ایران آمار دقیقی از نسبت کارآفرینان به کل جمعیت کشور وجود ندارد ولی با این وجود می‌توان گفت این نسبت به مراتب کمتر از نرم‌های جهانی است لذا لازم است تا با توجه خاص به آموزش‌های کارآفرینی و استاندارد سازی این آموزش‌ها شکاف موجود را از میان برداشت.

به منظور توسعه شایستگی‌های کارآفرینی در دانش‌آموزان شناخت حرفه مورد علاقه آنان امری ضروری است (جونز و انگلیش^۱، ۲۰۰۴). محققان بر این باورند که انتخاب حرفه‌ای مناسب توسط فراگیران تحت تأثیر مهارت‌های ارائه شده در فرآیند آموزش کارآفرینی قرار دارد (ماتلی^۲، ۲۰۰۸). با در نظر گرفتن این موضوع، آموزش کارآفرینی می‌تواند به شکوفایی استعداد‌های دانش‌آموزان منجر شده و نگرش مثبتی را نسبت به انجام فعالیت‌های کارآفرینانه در آنها ایجاد نماید (فایول و گیلی^۳، ۲۰۰۸). با توجه به نتایج حاصل از پژوهش‌های چنگ و چان^۴ (۲۰۰۹)، فراگیران دوره‌های آموزش کارآفرینی علاقه بیشتری در انجام فعالیت‌های کارآفرینانه دارند همچنین آموزش کارآفرینی می‌تواند تأثیر مثبتی بر نگرش جوانان نسبت به کارآفرینی داشته باشد. نتایج مطالعه انجام شده توسط پکهام^۵ و همکاران (۲۰۱۰) نشان می‌دهد که آموزش کارآفرینی در یک مکانیسم برنامه‌ریزی شده قادر است تا توانایی خود ارزیابی را در دانش‌آموختگان این دوره توسعه دهد. ارتقاء کیفیت آموزش کارآفرینی نیازمند مشارکت بین سیستم‌های آموزشی و محیط کسب و کار است تا توانایی‌ها و ظرفیت‌های موجود در راه اندازی یک کسب و کار جدید به درستی شناسایی گردد. این امر به عنوان یکی از ارکان اصلی سیاست کارآفرینی کمیسیون اروپا در سال ۲۰۱۳ در نظر گرفته شده است (کمیسیون اروپا، ۲۰۱۳).

شاخه کار و دانش که محصول تغییر نظام آموزشی در ایران است، با هدف تأمین نیروی کار ماهر، راه اندازی شده است و اکثر آموزش‌های این رشته به صورت کارگاهی صورت

-
1. Jones & English
 2. Matlay
 3. Fayolle & Gailly
 4. Cheng & Chan
 5. Packham

می‌پذیرد. دانش‌آموزان در طول دوره سه ساله می‌بایست علاوه بر مهارت‌های فنی، دانش و مهارت لازم را برای ورود به بازار کار کسب نمایند. از این رو درک دقیق‌تر از نگرش معلمان و دانش‌آموزان نسبت به کارآفرینی می‌تواند در تدوین و توسعه برنامه‌های مناسب آموزشی تأثیرگذار باشد. با توجه به این موضوع می‌توان گفت آموزش کارآفرینی در نظام آموزش و پرورش، فرآیندی منظم و مستمر است که از یک سو به شناسایی و بهره‌برداری مؤثر از کلیه منابع درونی و بیرونی نظام آموزشی منجر می‌شود و از سوی دیگر، موجب ایجاد فرصت‌های جدید یاددهی و یادگیری می‌گردد. این مهم با تکیه بر دو محور آموزش مهارت‌های کارآفرینی به دانش‌آموزان و فراهم ساختن زمینه بروز و ظهور مقاصد کارآفرینانه در آنان محقق می‌گردد. لذا با توجه به فقدان مدل بومی برای ارزیابی کیفی این آموزش‌ها، ضرورت انجام پژوهش‌های مورد نیاز در این خصوص کاملاً احساس می‌شود. در این پژوهش سعی شده است تا به کمک تجارب مدرسین و اساتید این حوزه و نتایج حاصل از پژوهش‌های پیشین که در داخل و خارج از کشور صورت پذیرفته است به ارائه مدلی برای ارزیابی کیفیت اجرای اینگونه آموزش‌ها در دبیرستان‌های کار و دانش پرداخته و میزان تأثیر هر یک از شاخص‌های دخیل در فرآیند آموزش کارآفرینی مورد بررسی قرار گیرد. بدین منظور لازم است به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

الف) آموزش کارآفرینی بر پایه چه سازه‌هایی می‌تواند در ایجاد قصد کارآفرینانه در دانش‌آموزان مؤثر باشد؟

ب) چه متغیرهای در تسهیل این فرآیند مؤثرند؟

ج) چه شاخص‌های برای شناسایی متغیرهای مکنون تحقیق وجود دارد؟

تئوری رفتار برنامه‌ریزی شده توسط آجزن در سال ۱۹۹۱ ارائه شد. طبق این تئوری هر رفتاری نیاز به مقدار خاصی برنامه‌ریزی دارد که می‌توان آن را به وسیله قصد، پیش‌بینی کرد. تعاریف مختلفی از قصد کارآفرینانه ارائه شده است. بر اساس تئوری رفتار برنامه‌ریزی شده آجزن، هر رفتاری از جمله کارآفرینی به یک سری برنامه‌ریزی نیاز دارد که می‌توان آن را از طریق قصد و نیت پیش‌بینی کرد. تأکید محققین کارآفرینی عموماً بر این است که رفتار کارآفرینانه بر اساس قصد و نیت می‌باشد و قصد مهم‌ترین عامل در پیش‌بینی رفتار است

(تراکر و سلکوک^۱، ۲۰۰۷). مطالعات مختلف نشان می‌دهد که قصد نقش تعیین کننده‌ای در درک فرآیند کارآفرینانه دارد. از این رو کارآفرینی را می‌توان به عنوان نوعی رفتار برنامه‌ریزی شده به منظور رسیدن به هدف قلمداد نمود (آتو^۲ و همکاران، ۱۹۹۷؛ شوارتز و همکاران، ۲۰۰۹). بر اساس مدل آجزن کارآفرینی حاصل طیف گسترده‌ای از رفتارهای برنامه‌ریزی شده است که با نیت قبلی همراه می‌باشند. بسیاری از مطالعات تجربی نیز از اعتبار این مدل حمایت می‌کنند (انگل و همکاران، ۲۰۱۰).

نگرش عمومی، نگرش نسبت به کارآفرینی، باور به خودکارآمدی، هنجارهای اجتماعی ذهنی و سابقه‌ی کارآفرینی در زمره‌ی عوامل اصلی اثرگذار بر ایجاد قصد کارآفرینانه است (کشاوری، ۱۳۹۳). باید اضافه نمود که آموزش به عنوان یک متغیر محیطی نقش بسزایی در ایجاد و پشتیبانی از مقاصد کارآفرینانه دارد (ریچاردسون و هینس^۳، ۲۰۰۷). از این رو می‌توان گفت آموزش کارآفرینی فرآیند خلق افرادی با توانایی تشخیص فرصت‌های تجاری همراه با بینش لازم برای شروع یک کسب و کار است به نحوی که آموزش دیدگان ضمن فراگیری مهارت‌های مورد نیاز، اعتماد به نفس لازم را برای شروع یک کسب و کار بدست می‌آورند. این مفهوم شامل آموزش در زمینه درک فرصت، تجاری سازی یک ایده، داشتن آمادگی لازم برای مواجهه با مخاطرات پیش بینی نشده و شروع یک کسب و کار جدید است (جونز و انگلیش، ۲۰۰۴).

در حال حاضر سیر تحولات جهانی، کارآفرینان را در خط مقدم توسعه اقتصادی و ارتقاء فن آوری قرار داده است. تجربه موفقیت‌آمیز اغلب کشورهای پیشرفته و نیز برخی از کشورهای در حال توسعه در عبور از بحران‌های اقتصادی به واسطه توسعه کارآفرینی در آن کشورها، موجب گردیده تا سایرین نیز برای شکل‌گیری فرآیند کارآفرینی، کارآفرینان و ایجاد کسب و کارهای نوآورانه اهمیت خاصی قائل گردند. در این میان آموزش کارآفرینی یکی از روش‌های گسترش فرهنگ کارآفرینی و ایجاد کارآفرین جدید است که می‌بایست بدان توجه ویژه نمود. از این رو وزارت آموزش و پرورش نسبت به آموزش مهارت‌های

-
1. Turker & Selcuk
 2. Autio
 3. Richardson & Hynes

کارآفرینی برای دانش آموزانی که در شاخه کار و دانش مشغول به تحصیل هستند، اهتمام ویژه نموده است.

در فرآیند آموزش کارآفرینی مؤلفه‌های مختلفی نظیر منابع درسی، روش تدریس، توانایی‌های مدرسین، دعوت از کارآفرینان، کارگاه‌ها و آزمایشگاه‌های موجود و امکانات کمک آموزشی تأثیرگذار می‌باشند. کتب درسی مشخص کننده سرفصل‌های دوره آموزشی و طرح درس مریبان است. داشتن کتب درسی مناسب دستیابی به اهداف آموزش را تسهیل می‌نماید. نتایج حاصل از پژوهش انجام شده توسط گیب و کاتن^۱ (۱۹۹۸) بر استفاده از تکنیک‌های جدید آموزش کارآفرینی به منظور یادگیری مشترک بین مربی و فراگیر تأکید دارد. با به کارگیری این تکنیک‌ها دانش آموز ابتدا مفاهیم کارآفرینی را احساس نموده و سپس کاملاً آن را تجربه می‌نمایند. این مهم نیازمند به کارگیری مریبان توانمند است. مریبانی که فراگیران را در فرآیند آموزش درگیر نموده و مهارت‌های کارآفرینی را به شکل عملی به آنان آموزش دهند. از این رو می‌توان گفت آموزش کارآفرینی بایستی تعاملی و دو طرفه باشد به نحوی که از تجارب دانش آموزان نیز در طول دوره استفاده شود (احمدپور و عزیز، ۱۳۹۱).

استفاده از کتب، اسلایدها و فیلم‌های آموزشی همچنین دسترسی فراگیران به اینترنت در کارگاه‌های آموزشی می‌تواند علاقه‌مندی آنان را به مشارکت در فرآیند آموزش افزایش دهد. دعوت از کارآفرینان برای بازگویی تجربیات شکست و پیروزی شان می‌تواند در آشنایی هرچه بیشتر فراگیران با محیط واقعی کسب و کار مؤثر باشد. یافته‌های تحقیق انجام شده توسط آراستی و همکاران (۱۳۹۳) نشان می‌دهد که آموزش کارآفرینی به روش دعوت از سخنران مهمان می‌تواند از طریق تأثیر بر متغیرهای مطلوبیت شخصی، خودباوری و باور جمعی باعث ارتقای قصد کارآفرینی در فراگیران شود.

در آموزش‌های ارائه شده به دانش آموزان می‌بایست به نکات زیر توجه نمود:

۱- پرورش ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه در دانش آموزان: با ورود جامعه‌شناسان و روانشناسان به عرصه مطالعات و تحقیقات پیرامون کارآفرینی و کارآفرینان و نتایجی که از

این تحقیقات حاصل شده، ضرورت آموزش ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینان بیش از پیش مشهود گردیده و همین امر موجب افزایش تلاش‌ها برای توسعه آموزش کارآفرینی در دو دهه گذشته شده است. نتایج تحقیقات پیشین بر اکتسابی بودن اکثر ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینان تأکید دارد. از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به نوآوری، خلاقیت، تحمل ابهام، سخت کوشی، مخاطره پذیری و خودکنترلی اشاره نمود (شوارتز^۱ و همکاران، ۲۰۰۹). هدف از طراحی و برنامه‌ریزی آموزش‌های کارآفرینی، تربیت افرادی با اعتماد به نفس بالا، نوآور، خلاق، ایده پرداز و فرصت‌شناس بوده به نحوی که تمایل بیشتری برای راه اندازی کسب و کارهای مستقل داشته باشند (سونداری^۲، ۲۰۱۳). این افراد پیشگام در انجام فعالیت‌ها، ماجراجو، جسور، مبتکر، فرصت طلب و توفیق طلب بوده، تمایل به حل مشکلات داشته و از کار در وضعیت عدم قطعیت لذت می‌برند (گیب^۳، ۱۹۸۷). عزم راسخ کارآفرینان یکی دیگر از ویژگی‌های بارز آنان است که می‌تواند انرژی و تعهد لازم را برای کسب موفقیت در آنها ایجاد کند. بدین ترتیب فرد کارآفرین مسئولیت اعمال خود را می‌پذیرد و از فرا فکنی خودداری می‌کند (آتیو^۴، ۲۰۱۰).

۲- آموزش مهارت‌های کارآفرینی برای شروع و به ثمر رساندن فعالیت‌های کارآفرینانه: آموزش‌های مهارتی، زمینه ساز شکوفائی استعداد دانش آموزان و تمایل آنان برای انجام فعالیت کارآفرینانه است. آموزش مهارت‌های کارآفرینی را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود (سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور، ۱۳۸۸):

- مهارت‌های مورد نیاز قبل از تأسیس کسب و کار: قبل از تأسیس باید فرد کارآفرین مهارت‌های ایده‌پردازی و تشخیص فرصت را فراگیرد و چگونگی تهیه طرح توجیهی برای شروع یک کسب و کار، شیوه انجام کارهای گروهی، نحوه استفاده از مهارت‌های ارتباطی و تکنیک‌های حل مسئله را بیاموزد و به قوانین مربوط به بیمه و بانک، امور مالیاتی، قانون تجارت، قانون کار و امور حقوقی آگاه باشد.

1. Schwarz
2. Sondari
3. Gibb
4. Autio

- مهارت‌های مورد نیاز در زمان تأسیس کسب و کار: کارآفرین در زمان تأسیس باید از مهارت و دانش عمومی در مواردی مانند؛ تحلیل محیط‌های اقتصادی، بازاریابی و بازاریابی، سرپرستی، امور مالی و مدیریت کارکنان برخوردار باشد.

- مهارت‌های مورد نیاز پس از تأسیس کسب و کار: آشنائی با چرخه عمر کسب و کارها، مدیریت دانش، تحقیق و توسعه، شیوه‌های نوآوری در فرآیند و محصول، رقابت پذیری، حفظ و افزایش سهم بازار و مواردی از این قبیل نیز از جمله مهارت‌های مورد نیاز کارآفرین بعد از تأسیس شرکت خواهد بود.

۳- ایجاد اشتیاق در دانش آموزان برای انجام فعالیت‌های کارآفرینانه: یکی از اهداف مهم در آموزش و ترویج کارآفرینی ایجاد اشتیاق در دانش آموزان برای انجام فعالیت‌های کارآفرینانه است. عوامل انگیزشی برای ایجاد کسب و کارهای جدید عبارتند از: متغیرهای پیشینه، متغیرهای تسریع کننده و متغیرهای توانبخشی (احمدپور داریانی، ۱۳۷۸). شناخت افراد از توانایی‌های خود و آگاهی دادن در این زمینه و برانگیختن آنان از مهم‌ترین وظایف دوره‌های آموزش کارآفرینی است.

موارد ذیل عمده‌ترین عوامل ایجاد اشتیاق در فراگیران تلقی می‌شود (آس و تراجن،

۲۰۱۳):

- توفیق‌طلبی: نیاز به خود شکوفایی یکی از مهمترین عوامل برای ایجاد اشتیاق به منظور انجام فعالیت‌های کارآفرینانه است که می‌تواند انگیزه لازم را برای محقق کردن چشم‌انداز فراهم سازد. این نیاز قوی باعث می‌گردد تا در مسیر حرکت به سوی هدف، هرچیز دیگری از اولویت پایین‌تری برخوردار باشد.

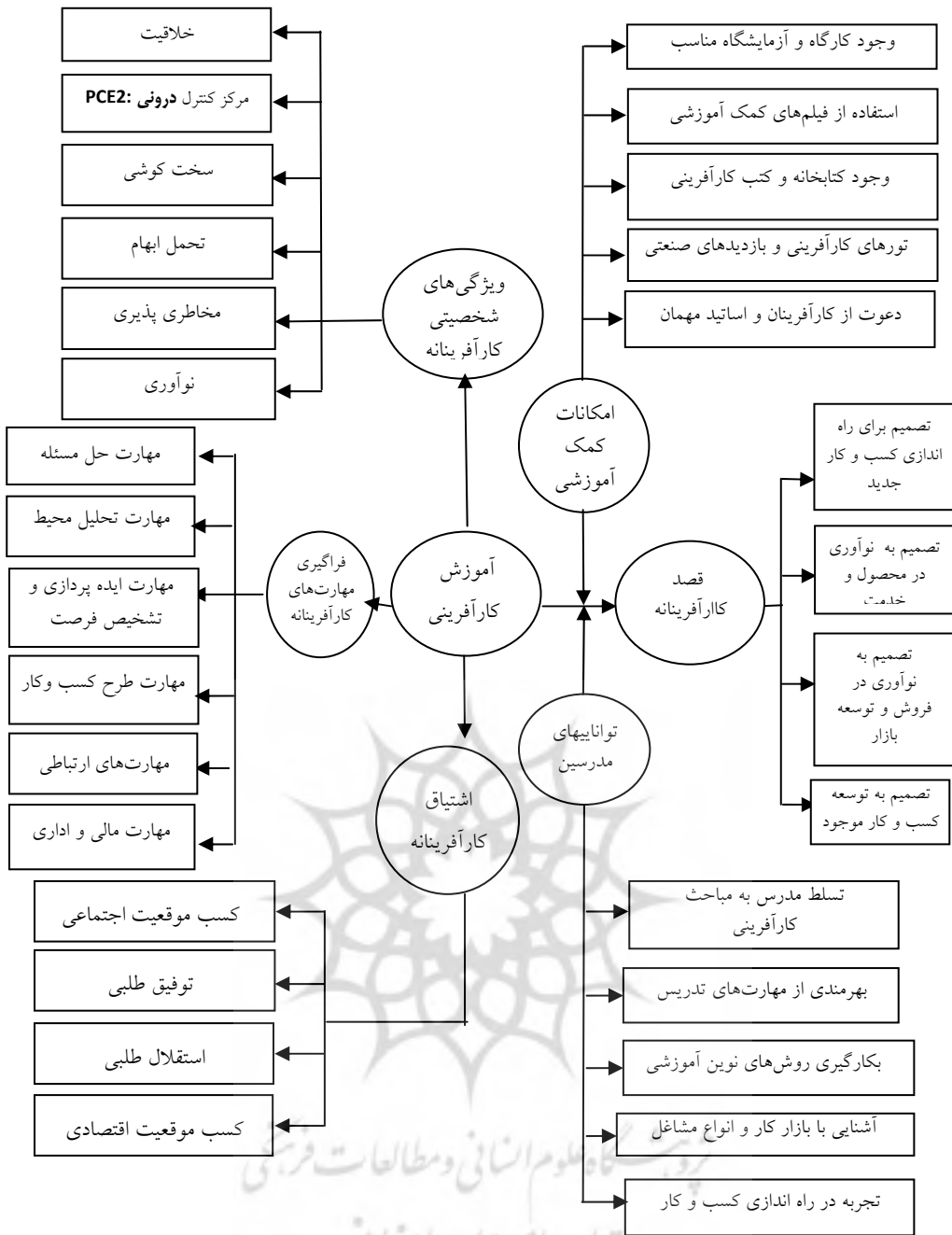
- استقلال طلبی: نیاز به استقلال را می‌توان با عباراتی نظیر «کنترل داشتن بر سرنوشت خویش»، «عدم تکیه بر دیگران» و «رئیس خود بودن» تعریف کرد. استقلال طلبی یکی از ویژگی‌های بارز کارآفرینان است. این افراد معتقدند باید بر پایه توانایی‌ها و شایستگی‌های خود امرار معاش کنند و اساساً روحیه کارمندی ندارند.

• کسب موقعیت اقتصادی: گرچه بدست آوردن پول بیشتر نمی‌تواند تنها هدف کارآفرینان باشد با این وجود کسب ثروت می‌تواند به عنوان معیاری برای تشخیص میزان موفقیت آنان تلقی گردد لذا می‌توان آن را به عنوان یکی از عوامل ایجاد اشتیاق برای انجام فعالیت‌های کارآفرینانه در نظر گرفت.

• کسب موقعیت اجتماعی: کارآفرینان به دنبال کسب موقعیت اجتماعی مناسب هستند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند. انجام فعالیت‌های کارآفرینی اجتماعی که می‌تواند آلام و دردهای نوع بشر را بهبود بخشد توسط اکثر کارآفرینان دنبال می‌شود، بدین ترتیب کارآفرینان با انجام فعالیت‌های عام‌المنفعه و خیرخواهانه جایگاه اجتماعی مناسبی را در جامعه بدست می‌آورند.

با توجه به پیشینه‌ی ادبیات تحقیق ذکرشده، چارچوب مفهومی تحقیق در قالب شکل شماره ۱ بیان شده است.





شکل ۱. چهارچوب مفهومی تحقیق

بر اساس مطالب فوق و چهارچوب مفهومی تحقیق حاضر، فرضیه‌های تحقیق درجدول شماره ۱ بیان گردیده‌اند.

جدول ۱. فرضیه‌های پژوهش

شماره	فرضیه
H1	بین آموزش کارآفرینی و فراگیری مهارت‌های کارآفرینی رابطه مستقیم و معنی‌دار وجود دارد.
H2	بین آموزش کارآفرینی و ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه رابطه مستقیم و معنی‌دار وجود دارد.
H3	بین آموزش کارآفرینی و اشتیاق برای انجام فعالیت‌های کارآفرینانه رابطه مستقیم و معنی‌دار وجود دارد.
H4	بین آموزش کارآفرینی و قصد کارآفرینانه رابطه مستقیم و معنی‌دار وجود دارد.
H5	توانایی مدرسین رابطه بین آموزش کارآفرینی و قصد کارآفرینانه را تعدیل می‌نماید.
H6	امکانات کمک آموزشی رابطه بین آموزش کارآفرینی و قصد کارآفرینانه را تعدیل می‌نماید.

روش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی - پیمایشی است. جامعه آماری این پژوهش مدرسین کارآفرینی شاغل در آموزش و پرورش و دانش آموزان پایه سوم رشته کار و دانش شهرستان بجنورد بالغ بر ۳۶۵ نفر می‌باشند. با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی، تعداد ۱۸۸ نفر از مدرسین و فراگیران دوره‌های مذکور انتخاب شده‌اند که حجم نمونه با فرمول نمونه‌گیری کوکران (فرمول ۱)، در سطح خطای ۰/۰۵ به صورت زیر محاسبه شده است:

$$n = \frac{N \times Z \alpha^2 / 2 \times P(1-P)}{\varepsilon^2(N-1) + Z \alpha^2 / 2 \times P(1-P)} = \frac{365 \times 1/96^2 \times 0/5 \times 0/5}{0/05^2 \times (365-1) + 1/96^2 \times 0/5 \times 0/5} = 188$$

فرمول ۱: فرمول تعیین حجم نمونه کوکران

برای سنجش ادراک و نگرش مدرسین در خصوص عوامل تأثیرگذار بر ایجاد قصد کارآفرینانه و تعیین معیارهای ارزیابی از پرسش‌نامه‌های استاندارد برگرفته شده از مقالات

واتزلز^۱ (۲۰۰۹) در خصوص مؤلفه‌های آموزش کارآفرینی و پرسش‌نامه لینان و چن^۲ (۲۰۰۹) در خصوص قصد کارآفرینی با طیف ۵ درجه‌ای لیکرت استفاده شد. برای حصول اطمینان از دقت و صحت نتایج بدست آمده از تحقیق به ارزیابی ویژگی‌های فنی پرسش‌نامه در دو بخش روایی و پایایی با استفاده از معیارهای مختلف پرداخته شد. به منظور تعیین روایی پرسش‌نامه‌ها نیز از روایی محتوا استفاده شد که برای این منظور پرسش‌نامه‌ها به تأیید اساتید دانشگاهی و متخصصین این حوزه رسید و اصلاحات لازم انجام شد. بدین ترتیب مدل اندازه‌گیری بدست آمده به منظور سنجش میزان تأثیر آموزش‌های اجرا شده در ایجاد قصد کارآفرینانه در دانش آموزان به کار گرفته شد.

همچنین به منظور برازش مدل اندازه‌گیری از سنجش بارهای عاملی، معیار آلفای کرونباخ^۳ و پایایی ترکیبی^۴ استفاده شد و پایایی و روایی پرسش‌نامه (در دو بخش روایی همگرا به کمک مقادیر AVE^۵ و واگرا به کمک روش بارهای عاملی متقابل^۶) مورد بررسی قرار گرفت. همچنین به منظور کنترل کیفیت مدل اندازه‌گیری از معیار مقادیر اشتراکی^۷ در نرم افزار 2 SMART PLS استفاده شد. نتایج به دست آمده از تحلیل آماری این نرم افزار در جدول شماره ۲ مشاهده می‌گردد.

جدول ۲. معیارهای برازش مدل اندازه‌گیری

AVE	Cronbachs Alpha	Composite Reliability	communality	سازه‌ها
۰/۵۱۴۱۱۱	۰/۹۸۳۰۹۲	۰/۸۶۳۱۷۶	۰/۹۳۰۲۶۲	ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینان
۰/۶۱۲۳۴۴	۰/۹۸۹۶۷۰	۰/۸۶۳۳۲۳	۰/۹۲۰۴۴۳	اشتیاق برای انجام فعالیت‌های کارآفرینانه
۰/۶۶۸۱۸۶	۰/۹۸۳۲۶۸	۰/۸۸۹۲۸۷	۰/۹۰۳۶۱۴	قصد انجام فعالیت‌های کارآفرینانه
۰/۵۴۶۸۶۸	۰/۹۸۱۳۶۰	۰/۰۹۵۳۱۷۷	۰/۹۷۹۳۵۵	آموزش کارآفرینی
۰/۵۵۷۴۴۱	۰/۹۸۲۳۸۸	۰/۸۸۲۲۹۰	۰/۹۴۰۱۳۶	مهارت‌های کارآفرینی
۲۴/۷۰۳۳۸۷	۰/۹۷۱۴۴۷	۱/۰۱۱۴۶۶	۰/۹۹۷۰۴۹	آموزش کارآفرینی: امکانات کمک آموزشی
۱۶/۸۴۰۱۸۹	۰/۹۷۱۳۸۳	۱/۰۱۱۲۲۱	۰/۹۹۶۰۸۳	آموزش کارآفرینی: توانایی‌های مدرسین

1. Wetzels
2. Linan & Chen
3. Cronbachs Alpha
4. Composite Reliability
5. Average Variance Extracted
6. Cross Loading
7. Communality

به منظور برازش مدل ساختاری نیز از معناداری ضرایب T value، معیار R squares و معیار Q^2 استفاده گردید. نتایج حاصل از تحلیل آماری انجام شده در جدول شماره ۳ مشاهده می‌گردد.

جدول ۳. معیارهای برازش مدل ساختاری

سازه ها	R^2	Q^2
ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینان	۰/۹۷۷۰۷۶	۰/۷۰۵۲۰۵
اشتیاق برای انجام فعالیت‌های کارآفرینانه	۰/۹۳۵۷۷۰	۰/۴۳۵۶۲
قصد انجام فعالیت‌های کارآفرینانه	۰/۷۴۶۵۴۵	۰/۳۸۶۴۴۳
مهارت‌های کارآفرینی	۰/۹۸۹۲۳۳	۰/۷۳۴۶۹۸

با توجه به نتایج ذکر شده، مدل ارائه شده در دو بخش اندازه‌گیری و ساختاری تأیید می‌گردد بنابراین می‌توان برازش کلی مدل را به کمک معیار GoF انجام داد.

$$GoF = \sqrt{Avg(communalities) \times Avg(R^2)} = \sqrt{۰/۹۸ \times ۰/۸۶۲۱۵۶} = ۰/۹۱۹۱۹۹$$

سه مقدار ۰/۱ و ۰/۲۵ و ۰/۳۶ که به عنوان مقادیر ضعیف، متوسط و قوی برای GoF معرفی شده است (وتزلز، ۲۰۰۹). با توجه به حصول مقدار ۰/۹۱۹۱۹۹ برای GoF می‌توان گفت برازش مدل کلی بسیار مناسب بوده و مورد تأیید است.

یافته‌ها

مدل طراحی شده توسط ابزارهای سنجش نرم افزار PLS در سه بخش اندازه‌گیری، سازه‌ای و کلی مورد تأیید قرار گرفت. به منظور تعیین قدرت پیش‌بینی‌کنندگی مدل نیز از معیار سنگ ریزه (Q^2) استفاده شد با توجه به مقادیر موجود در جدول شماره ۳ و بالاتر بودن این مقادیر از مقدار مبنای ۰/۳۵ می‌توان نتیجه گرفت که مدل از قدرت پیش‌بینی‌کنندگی بسیار

قوی برخوردار است (هنسلر و چین^۱، ۲۰۱۰). از این رو می‌توان گفت مدل ارائه شده دارای جامعیت کافی بوده و قابل تعمیم است.

همان‌گونه که ذکر شد پایایی و روایی مدل در بخش اندازه‌گیری، سازه و کل مورد تأیید قرار گرفت. مقادیر مثبت بین سازه‌ای مندرج در جدول شماره ۴ نشان از تأثیر مثبت سازه‌های مدل بر روی یکدیگر دارد. با توجه به معنادار بودن آماره t رابطه میان آموزش کارآفرینی و کسب مهارت‌های کارآفرینی می‌توان گفت که آموزش کارآفرینی توانسته است مهارت‌های کارآفرینی را در دانش آموزان ارتقاء دهد در نتیجه فرضیه شماره (۱) تأیید می‌گردد. با نتیجه به معناداری آماره t رابطه میان آموزش کارآفرینی و پرورش ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه می‌توان بیان نمود که آموزش کارآفرینی توانسته است در شکل‌گیری ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه در دانش‌آموزان تأثیر مثبت داشته باشد در نتیجه فرضیه شماره (۲) تأیید می‌شود. همچنین با توجه به معناداری آماره t رابطه میان آموزش کارآفرینی و اشتیاق برای انجام فعالیت‌های کارآفرینانه می‌توان گفت آموزش کارآفرینی توانسته است موجب ایجاد اشتیاق برای انجام فعالیت‌های کارآفرینانه در دانش‌آموزان شود در نتیجه فرضیه شماره (۳) تأیید می‌گردد. با توجه به معنادار بودن آماره t و روابط مثبت علت و معلولی بین سازه‌ای می‌توان گفت آموزش کارآفرینی می‌تواند بر اساس مدل ارائه شده به میزان ۵۴٪ در ایجاد قصد کارآفرینانه در دانش‌آموزان تأثیر مثبت داشته باشد که این امر فرضیه شماره (۴) را تأیید می‌کند.

همچنین با توجه به معناداری آماره t روابط تعدیل‌گری در مدل می‌توان گفت متغیرهای توانائی‌های مدرسین و امکانات کمک آموزشی توانسته‌اند بر شدت تأثیر آموزش کارآفرینی بر ایجاد قصد کارآفرینانه اثر مثبت داشته باشند در نتیجه فرضیه‌های (۵) و (۶) تأیید می‌گردد. خلاصه بررسی نتایج آزمون فرضیه‌ها در جدول شماره ۴ ارائه شده است.

جدول ۴: بررسی فرضیات تحقیق

شماره فرضیه	رابطه	مقدار معناداری (t)	ضریب تأثیر استاندارد مسیر	معیار R ²	تأیید یا رد فرضیه
۱.	وجود رابطه مستقیم بین آموزش کارآفرینی و کسب مهارت‌های کارآفرینی	۳۲۶/۵۳۹۵۹۰	۰/۹۹۵	۰/۷۰۹۷۹۳	تأیید
۲.	وجود رابطه مستقیم بین آموزش کارآفرینی و پرورش ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه	۳۴۶/۰۱۵۸۶۳	۰/۹۸۸	۰/۹۷۷۰۷۶	تأیید
۳.	وجود رابطه مستقیم بین آموزش کارآفرینی و ایجاد اشتیاق برای انجام فعالیت‌های کارآفرینانه	۱۲/۸۷۳۳۵۲	۰/۹۳۶	۰/۹۳۵۷۷۰	تأیید
۴.	وجود رابطه مستقیم بین آموزش کارآفرینی و ایجاد قصد کارآفرینانه در فراگیران	۲/۲۲۷۷۰۹	۰/۵۴۲	۰/۷۴۶۵۴۵	تأیید
۵.	تعدیل‌گری متغیر توانایی‌های مدرسین بر رابطه میان آموزش کارآفرینی و ایجاد قصد کارآفرینانه	۲/۰۴۵۵۶۱	۰/۵۹۵	-	تأیید
۶.	تعدیل‌گری متغیر امکانات کمک آموزشی بر رابطه میان آموزش کارآفرینی و ایجاد قصد کارآفرینانه	۳/۲۸۳۵۴۱	۰/۷۱۱	-	تأیید

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف ارائه مدلی برای ارزیابی کیفیت آموزش کارآفرینی در دبیرستان‌های کار و دانش انجام گردیده است. برای پاسخ به سؤالات تحقیق میزان تأثیر این آموزش‌ها بر ایجاد قصد کارآفرینانه در فراگیران با در نظر گرفتن نقش تعدیل‌گری توانایی‌های مدرسین و امکانات کمک آموزشی مورد سنجش قرار گرفته و مؤلفه‌هایی برای هر یک از سازه‌های مدل تبیین شده است. با توجه به نتایج بدست آمده و بر اساس مدل تأیید شده پژوهش، می‌توان گفت که آموزش کارآفرینی بر پایه سه سازه ارتقاء مهارت‌های کارآفرینی، پرورش ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه و ایجاد اشتیاق کارآفرینانه شکل می‌گیرد. این موضوع با یافته‌های عبدالعزیز و جعفر (۲۰۰۸)، چنگ و چان (۲۰۰۹)، پکهام و همکاران (۲۰۱۰)، سونداری (۲۰۱۳) مطابقت دارد. همچنین نتایج مذکور نشان دهنده تأثیر مثبت آموزش‌های

کارآفرینی بر ایجاد قصد کارآفرینانه در دانش آموزان است. این موضوع نیز با یافته‌های ماتلی (۲۰۰۸)، فایول و گیلی (۲۰۰۸)، اسماعیل و همکاران (۲۰۰۹)، مشتاق و همکاران (۲۰۱۱) سازگار است. نتایج این تحقیق همچنین نشان‌دهنده آن است که متغیرهای توانایی‌های مربیان و امکانات کمک آموزشی، رابطه میان آموزش کارآفرینی و ایجاد قصد کارآفرینانه در دانش‌آموزان را تعدیل می‌نماید و بر آن تأثیر مثبت دارد. به عبارت دیگر ارتقاء توانایی‌های مربیان و وجود امکانات کمک آموزشی در دبیرستان‌های کار و دانش می‌تواند بر شکل‌گیری قصد کارآفرینانه در دانش‌آموزان تأثیر مثبت داشته باشد. بررسی این موضوع جنبه نوآورانه این پژوهش بوده و تأکیدی بر لزوم ارتقاء مهارت‌های مربیان کارآفرینی و افزایش امکانات کمک آموزشی در دبیرستان‌های کار و دانش می‌باشد. همچنین با استناد به شاخص‌های ارائه شده در بخش اندازه‌گیری مدل ارائه شده در این پژوهش می‌توان گفت که در فرآیند آموزش کارآفرینی می‌بایست به آموزش مهارت‌های ایده‌پردازی و تشخیص فرصت، نگارش طرح کسب و کار، ارتباطی، حل مسئله، تحلیل محیط، مالی و اداری اهتمام ویژه ورزید. همچنین لازم است مربیان به شکل‌گیری ویژگی‌هایی شخصیتی کارآفرینانه در دانش‌آموزان نظیر خلاقیت، نوآوری، سخت‌کوشی، مخاطره‌پذیری، کنترل درونی و تحمل ابهام توجه ویژه نمایند. ایجاد اشتیاق کارآفرینانه در دانش‌آموزان نیز یکی دیگر از ضروریات اثربخش بودن آموزش‌های کارآفرینی است. مربیان می‌بایست با ذکر موفقیت‌های کارآفرینان به ارائه الگوهای مناسب برای دانش‌آموزان بپردازند. علاوه بر این مؤلفه‌های دیگری نیز در فرآیند آموزش کارآفرینی تأثیرگذارند که از آن جمله می‌توان به مواردی نظیر استاندارد آموزشی، روش تدریس، دعوت از کارآفرینان و سخنرانان میهمان، وجود کارگاه‌ها و آزمایشگاه‌های مورد نیاز و امکانات کمک آموزشی اشاره کرد. استفاده درست از استاندارد آموزشی نیازمند به کارگیری روش تدریس مناسب است تا زمینه‌ساز مشارکت فعال دانش‌آموزان در فرآیند یادگیری باشد. این مهم نیازمند به کارگیری مربیان توانمند است. مربیانی که دانش‌آموزان را در فرآیند آموزش درگیر نموده و مهارت‌های کارآفرینی را به شکل عملی به آن‌ها آموزش دهند. استفاده از کتب، اسلایدها و فیلم‌های آموزشی، همچنین دسترسی فراگیران به اینترنت در کارگاه‌های آموزشی می‌تواند علاقه‌مندی

دانش آموزان را به مشارکت در کلاس را افزایش دهد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد دعوت از کارآفرینان برای بازگویی تجربیات شکست و پیروزی‌شان می‌تواند در آشنایی هرچه بیشتر دانش آموزان با محیط واقعی کسب و کار مؤثر باشد. این موضوع با تحقیقات آراستی و همکاران (۱۳۹۳) نیز مطابقت دارد. باید گفت آموزش کارآفرینی در محیط تعاملی، از طریق تأثیر بر متغیرهای مهارت‌های کارآفرینی، ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه و اشتیاق کارآفرینانه باعث ارتقای قصد کارآفرینانه در دانش آموزان شده و زمینه انجام فعالیت‌های کارآفرینانه توسط آن‌ها را فراهم می‌سازد.

بر اساس نتایج این پژوهش می‌توان گفت توجه به آموزش‌های کارآفرینی در فرآیند آموزش رسمی باعث خواهد شد تا دانش‌آموزان بتوانند با فراگیری مهارت‌های مورد نیاز، توانایی ورود به فضای کسب و کار را بدست آورند. از این رو پیشنهاد می‌گردد به منظور فراهم ساختن بستر مناسبی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور، آموزش‌های کارآفرینی علاوه بر شاخه کار و دانش برای دانش‌آموزان سایر رشته‌های تحصیلی نیز ارائه گردد، تنها در این صورت است که می‌توان امید داشت دانش‌آموزان، مهارت و اشتیاق لازم را برای راه اندازی کسب و کارهای جدید و خود اشتغالی بدست آورند. همچنین به متولیان آموزش، ترویج و توسعه کارآفرینی پیشنهاد می‌گردد تا با تربیت مریبان متخصص در این حوزه، بستر لازم را برای توسعه پایدار کشور از طریق ارتقاء دانش کارآفرینانه در بین دانش‌آموزان و دانشگاهیان فراهم نمایند.

تدوین استانداردهای آموزشی بازار محور در حوزه کارآفرینی برای آموزش در رشته‌های مختلف تحصیلی می‌تواند اثر بخشی اینگونه آموزش‌ها را ارتقا دهد. برای تحقیقات علمی آینده پیشنهاد می‌شود با توجه به توانمندی‌های بالقوه هر منطقه، طرح‌های توجیحی مناسبی برای ایجاد کسب و کارهای جدید به دانش‌آموزان ارائه گردد. این امر خود نیازمند وجود زیرساخت‌های علمی از جمله اجرای طرح جامع آمایش سرزمین می‌باشد. همچنین انجام مطالعات تطبیقی به کمک تئوری تحلیل شکاف با تحقیقات انجام شده در سایر کشورها نیز می‌تواند در بهینه سازی الگوهای آموزش کارآفرینی در کشور مؤثر واقع گردد.

منابع

- احمدپور، محمود. (۱۳۷۸). کارآفرینی، تعاریف، نظریات و الگوها، انتشارات پردیس پنجاه و هفت، چاپ ششم.
- احمدپور، محمود؛ عزیزی، محمد. (۱۳۹۱). کتاب درسی کارآفرینی، دفتر تألیف کتاب‌های درسی فنی و حرفه‌ای و کاردانش، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- آراستی، زهرا؛ حیدری، هومان و مبارکی، محمدحسین. (۱۳۹۳). ارزیابی اثربخشی روش آموزش کارآفرینی سخنران میهمان، نشریه توسعه کارآفرینی، دوره ۷ شماره ۳، صص ۳۸۹-۴۰۶.
- حسن‌مرادی، نرگس. (۱۳۸۲). کارآفرینی چالش جدید مدیریت آموزشی، فصلنامه‌ی مدیریت در آموزش و پرورش، شماره ۳۳-۳۴.
- داوری، علی؛ رضازاده، آرش. (۱۳۹۲). مدل سازی معادلات ساختاری با نرم افزار PLS، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- زالی، محمد رضا؛ ملک خسروی، کامران. (۱۳۸۸). تحلیل شکاف بین کارآفرینی سازمانی و نوآوری: شواهدی مبتنی بر یافته‌های Gem، مجموعه مقالات هشتمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، نشر آریانا قلم.
- زالی، محمدرضا؛ مدهوشی، مهرداد و کردنائیج، اسدالله. (۱۳۸۶). ارزیابی مشخصه‌های کارآفرینی در دانشجویان (مورد مطالعه: دانشگاه مازندران)، فصلنامه‌ی مدرس علوم انسانی (ویژه‌نامه‌ی مدیریت)، صص ۸۱-۱۱۲.
- کشاورز، مرضیه. (۱۳۹۳). بررسی قصد کارآفرینی دانشجویان پیام نور و سازه‌های اثرگذار بر آن، نشریه توسعه کارآفرینی، دوره ۷، شماره ۳، صص ۸۲۳-۸۴۵.
- Abdul Aziz, A.R., & Jaafar, M. (2008), "Entrepreneurship education In developing country Exploration on its necessity in the construction Programme", *Journal of Engineering, Design and Technology*, Vol. 6 No. 2, 2008, Pp. 178-189.
- Acs, Z., Terjesen, S., 2013. Born local: towards a theory of new venture's choice of internationalization. *Small Bus. Econ.* 41, 521-535.
- Autio, E., Acs, Z., (2010), "Intellectual property rights and the formation of entrepreneurial growth aspirations", *Strategic Entrepreneurship* .J.4(3), 234-251.
- Casson, Mark C. (1982), "The Entrepreneur: An Economic Theory", *Oxford: Martin Robertson*, 2nd. ed. Edward Elgar, 1999.
- Cheng, M.Y, Chan, W.S., Mahmood, A., (2009), "The effectiveness Of entrepreneurship education In Malaysia", *Education & Training*, Vol. 51 No. 7, 2009, Pp. 555-566.
- Cole, Arthur (1946), "An Approach to the Study of Entrepreneurship", *Journal of Economic History*, Vol. 6, pp. 183-84.
- Cronbach, L. J. (1951). "Coefficient alpha and the internal structure of tests.", *Psychometrika*, 16(3), 297-334.

- Drucker, P.F. (1985). "The Practice of Innovation", *Innovation and Entrepreneurship Practice and Principles*, Harper & Row, New York, pp. 19-33.
- Engle, R.L., Dimitriandi,N., Gavidia,J.V.,Schlagel,C., Delance,S., Alvarado,I,He,X., Buame,S., & Wolff,B., (2010),"Entrepreneurial intent A twelve-country evaluation of Ajzen's model Of planned behavior", *International Journal of Entrepreneurial Behaviour & Research*, Vol. 16 No. 1, 2010 Pp. 35-57.
- Fayolle ,A., & Gailly,B., (2008),"From craft to science Teaching models and learning processes in Entrepreneurship education", *Journal of European Industrial Training*, Vol. 32, No. 7.
- GEM (2012), "Global Entrepreneurship Monitor 2011 Executive Report", *Babson College*, Babson Park, MA, USA/ LBS, London, UK.
- Gibb, A.A., (1987). "Enterprise culture - Its meaning and implications for education and training.", *Journal of European Industrial Training* 11 (3),3-38.
- Gibb, A.A. & Cotton, J. (1998). "Entrepreneurship in schools and college education – creating the leading edge.", *Further Education Conference*. December 1998. London.
- Henseler, j. & chin,w.(2010), "A comparison of approaches for the analysis of interaction effects between latent variables using partial least squares path modeling.", *Structural equation modeling*,17(1),82-109.
- Ismail,M.,Khalid,S.A., Othman,M., Jusoff,K.,Abdul Rahman,N.,Mohamed Kassim,K., Shekh Zain,R., (2009),"Entrepreneurial intention among Malaysian undergraduates", *International Journal of Business and Management*, Vol.4, no.10.
- Jones,C., & English,J., (2004),"A contemporary Approach toEntrepreneurship Education", *Education þ Training*, Volume 46 , Number 8/9 -2004 , pp. 416-423.
- Jones, C., (2006), "Enterprise Education: Revisiting Whitehead to Satisfy Gibbs", *Education & Training* 48(5): 336-347, Retrieved from www.emeraldinsight.com/0040-0912.
- Kirchhoff, B.A. (1994)," Entrepreneurship and Dynamic Capitalism", *Westport CT: Praeger*
- Linan, F. and Chen, Y.W. (2009). "Development and cross-cultural application of a specific instrument to measure entrepreneurial intentions", *Entrepreneurship Theory and Practice*, 33(3): 593-617.
- Matlay,H., (2008),"The impact of entrepreneurship Education on entrepreneurial Outcomes", *Journal of Small Business and Enterprise Development*, Vol. 15 No. 2, 2008, Pp. 382-396.
- Mckeran, D., & Flannigan, E.(1996)." Shaping the Entrepreneurial Company, Chslford.", *Management Books, 2000 Ltd*.
- Mushtaq, H.A.,Niazi, C.S.K., Hunjra,A,I., Rehman, K.U.(2011),"Planned behavior entrepreneurship and intention to create a new venture among young graduates", *Management & Marketing Challenges for the Knowledge Society*, Vol. 6, No. 3, pp. 437-456
- Packham,G.,Jones,P, Miller,C., Pickernell,D., & Thomas,B., (2010),"Attitudes towards Entrepreneurship education: A comparative analysis",*Education þ Training*, Vol. 52 No. 8/9, 2010, Pp. 568-586.
- Richardson, Ita & Hynes, Briga(2007)." Entrepreneurship education: towards an industry sector approach.", *Department of Management and Marketing, University of Limerick*, Limerick, Ireland.

- Schwarz, E.J., Wdowiak, M.A., Almer-Jarz, D.A., & Breitenacker, R.J. (2009), "The effects of attitudes and perceived environment conditions on student's entrepreneurial intent An Austrian perspective", *Education & Training*, Vol. 51 No. 4, 2009 pp. 272-291.
- Schumpeter, J. A. (1934). "The Theory of Economic Development" Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Sondari, Mery (2013), "Is Entrepreneurship Education Really Needed? : Examining the Antecedent of Entrepreneurial Career Intention", *The 5th Indonesia International Conference on Innovation, Entrepreneurship and Small Business*.
- Thompson, E.R. (2009). "Individual entrepreneurial intent: Construct clarification and development of an internationally reliable metric". *Entrepreneurship Theory and Practice*, 33(3): 669-694.
- Timmons, J.A. (1989), "The Entrepreneurial Mind, Andover, Mass.", *Brick House Publishing*.
- Turker, D., & Selcuk, S.S., (2009), "Which Factors Affect Entrepreneurial Intention of University Students?", *Journal of European Industrial Training*, Vol. 33 No. 2, 2009 pp. 142-159.
- Tropman, J., & Morningstar, G. (1989). "Entrepreneurial Systems of the 1990", *New York: Green Wood Press Inc.*
- Wu, S & Wu, L., (2008), "The impact of higher education on entrepreneurial intentions of university students in China", *Journal of Small Business and Enterprise Development*, Vol. 15 No. 4, 2008 pp. 752-774.
- Wetzels, M., Odekerken-Schroder, G. & Van Oppen, C. (2009). "Using PLS path modeling for assessing hierarchical construct models: Guidelines and empirical illustration." *MIS Quarterly*, 33(1), 177.
- Wilken, Paul H. (1979), "Entrepreneurship : Comparative and Historical study", *Norwood, NJ: Ablex Publishing*.

